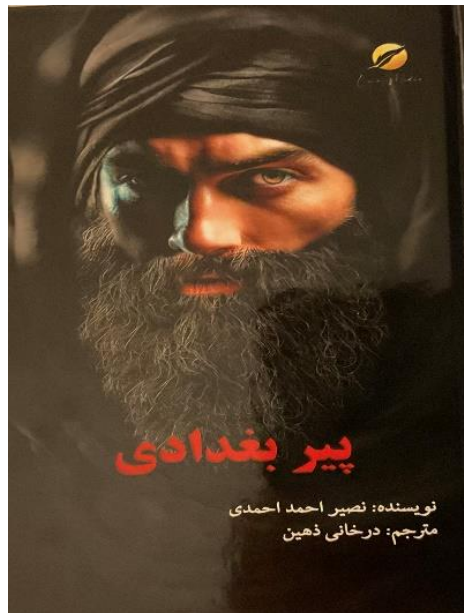




۰۷ می، ۲۰۲۴

ملالی موسی نظام

نظری به کتاب با ارزش «پیر بغدادی» و موقف افغانستان در جوار هند
برتانوی
با ممنونیت از میرمن درخانی ذهین در ارسال متن کتاب



کتاب نهایت ارزشمند «پیر بغدادی» که ذریعۀ دوست و همگام فرهنگی اینجانب، میرمن «درخانی ذهین» مدیر مسؤل موفق مجله دلپذیر «لمر» که نهایت درجه سلیس و روان از پشتو به دری ترجمه شده و با قطع و صحافت زیبا منتشر گردیده است، در حالیکه در نوع خود در قالب یک داستان تخیلی بینظیر می باشد، ولی با قدرتمندی و استعداد والای نویسنده آن مرحوم «نصیر احمد احمدی» طوری باور و عقیده مندی خواننده را مسحور سطور و حوادث گوناگون آن می نماید که گویا تاریخچه مستندی است از فعالیت جاسوسی یک ابر قدرت در خاک پاک افغانستان عزیز در عصر مترقی و شگوفان امانی.

اگر خواننده کتاب تا حدی از عصر و روزگاری که داستان کتاب به آن تعلق می گیرد، آگاهی داشته باشد، در حقیقت تصویری از نوعی فعالیت جاسوسی ایرا که بدون شک به انواع مختلفه آن در قرون متمادی آشنایی داریم، علنی و با باورمندی می پذیرد.

اینقلم بعد از مطالعه مکمل این اثر، مطمئن نمی باشم که آیا واقعاً این داستان زندگی نامه جاسوس ماهر انگلیس «دیود جونز» بوده است که در عصر شاه ترقی خواه و محصل استقلال افغانستان «شاه امان الله»، بوقوع پیوسته، و یا تخیل و مهارت نویسنده ملیگرای افغان چنین شاهکار قابل باوری را به قید قلم آورده است. اصل متن کتاب «پیر بغدادی» که در ۱۳۹۶ ه ش به لسان پشتو در افغانستان منتشر گردید، جایزه بهترین کتاب سال را در همان زمان بدست آورد.

با تجربه و مطالعاتی که اکثر با سوادان افغان در قسمت استعمار جهانی قرن نوزدهم و بیستم میلادی دارند، بدون شک آگاهی شان در مورد بزرگترین دولت استعماری ای که در سر تا سر کره ارض سرزمین های زیادی را در قید پلان های استفاده جویی، مظالم بر مردم آن و تنظیم گروه های جاسوسی داخلی و خارجی خویش در آورده بود، موجود است.

بدون شک تاریخ افغانستان با همسایگی در جوار هند برتانوی از یکطرف و اقدامات متواتر دولت استعماری انگلیس برای بدست آوردن خاک کشور ما، از جانب دیگر که علاقمند بود تا حایلی را به مقابل سرحدات شوروی و آسیای مرکزی ایجاد نماید، در آمیخته است. البته که نمیتوان برای چنان اقداماتی، از فعالیت دستگاه جاسوسی و نفوذ بین فامیل های افغان و خصوصاً آن قشری که از همسایگی انگلیس در کنار سرزمین شان نفرت داشتند و علیه آن مبارزه می نمودند، اغماض ورزید و منکر شد.

طور مثال تاریخ مشعر استکه با فاصله چهار دهه بین جنگ اول و دوم افغان و انگلیس، در شهر های بزرگ، مخصوصاً شهر کابل دستگاه های جاسوسی برای دشمن بین یک اقلیت خود فروخته تا استفاده از خبر کشی زنان مروج بود. که یکی از دلایل استفاده از چادری و برقع میتواند برای همین خانه به خانه خبر رسانی تلقی گردد.

دولت انگلستان که با مباحث ادعای این را داشت که در سرتاسر امپراتوری وسیع آن آفتاب غروب نمیکرد، این حاکمیت جهانی را توانسته بود با اردوی مجهز، بحریه قوی، ثروتی که از ممالک زیر دست بدست می آورد و البته دستگاه های جاسوسی و تعلیم و تربیت آنان و گماشتگانی از هر گروهی در جهان، برقرار و استوار نگهدارد. موضوع مورد بحث ما درین مطلب همین ارزش و مؤفقیت

فعالیت جاسوسی بریتانیای کبیر است که علی الرغم وسایل محدود و امکانات تخنیکی نه چندان وسیع در آن عصر، باز هم آن دولت در سر تا سر جهان، دنیایی از فعالیت جاسوسان حرفوی و تربیت یافته خویش را مؤفقا نه از هر طبقه ای رهنمایی و تنظیم مینمود.

با اینکه مسافرت بر روی کره ارض با امکانات نهایت محدود مدت طولانی ای را در بر میگرفت ولی چون راه سریعتری تا حوالی جنگ عمومی اول که طیاره بصورت مؤفقا نه استعمال گردید، موجود نبود، فعالیت جاسوسان هم با استفاده از راه های زمینی و سفر کشتی ماه های متوالی را لازم داشت، ولی بهر حال مداخلات و تخریب بنیادی ممالک ذریعه فعالیت جاسوسی صورت میگرفت.

اینقلم در زمان اقامت در مادر وطن، تا زمانیکه کتابی در احوال جاسوس مؤفق و خبره انگلیس «لارنس آف آریبا - لارنس عربی» که عکس مرد انگلیس را با چلتار عربی سوار بر شتر نشان میداد، مطالعه ننموده بودم، باورم ازین همه مهارت و پیشروی جاسوسان انگلیسی در فراگیری لسان و عنعنات ممالک مختلفه نمی آمد که حتی نامبرده گویا در مسجد پل خشتی هم در شهر کابل مدتی ملا امام «!» بوده باشد. یا الله!!

همانطور که بریتانیای کبیر از بین سیاستمداران و اولیای برجسته ملکی و عسکری خود برای اداره مستعمرات وسیع خویش در سر تا سر جهان انتخاب مینمود، شکی نیست که از بین مردم ممالک زیر دست و متصرفه خود هم برای ساحات گوناگون اداره آن سرزمین ها طرفداران و البته جواسیس گوناگون در لباس متنفذین و قدرتمندان و یا اشخاص معمولی که جلب نظر نمایند، هم برگزیده هایی داشته باشد. البته گروه هایی از متنفذین که چانس و امکانات رسیدن به قدرت در ممالک شان به طرفداری از آن ابر قدرت میسر بوده، مقام اول را چه در تربیت و چه در حمایت از دید اولیای آن دولت میداشتند که اوراق تاریخ درین زمینه گواه است و هیچ شکی در زمینه موجود نیست.

در جریان تقریباً دو قرن حکمروایی و اداره سرزمین پهناور نیم قاره هند توسط دولت استعماری برتانیه، افغانستان نه تنها مواجه به جنگ های متفرقه با آن دولت گردید و حتی مجبور به از دست دادن قسمت هایی از اراضی خود شد، بلکه زمامدارانی هم با حمایت دولت برتانیه در کوتاه مدت و دراز مدت در سر زمین ما حکمرانی نمودند و تا سال ۱۹۱۹ که اعلیحضرت شاه امان الله استقلال افغانستان را از انگلیس بدست آورد، تاخت و تاز دایمی دولت استعماری نه تنها اوضاع اجتماعی را دگرگون میساخت، بلکه بین ملت افغان هم تفرقه و نفاق تولید مینمود که البته فعالیت های جاسوسی درین راستا دقیقاً مؤثر شمرده میشود.

شکی نیست که تاریخ به ذات خود هرگز حقایق را اشتباه نمی نماید، ولی آیا تحقیق و مطالعات یک مؤرخ هم میتواند بدون هیچ اشتباه، طرفگیری و اضافات، یک رویداد را طوری که واقع گردیده است بیان نماید، مخصوصاً اگر اسناد و مدارک مؤثق ارائه نگردد. همین است که در گذر زمان اگر شواهد و اسناد قابل باوری در زمینه تاریخ بدست می آید، میتواند بر آنچه قبلاً ادعا گردیده است تغییری وارد نماید، مثلاً همین جریان اعتراف جاسوس خبره هندی الاصل انگلیس «مصطفی صغیر» در دم مرگ، دریچه تحقیق و مطالعات را در چگونگی قتل «امیر حبیب الله خان» می‌گشاید.

در مطبوعات و فضای مجازی انترنتی، مشاهده می‌گردد که تعداد مؤرخ و محقق غیر مسلکی که اکثراً بدون اسناد و مدارک قابل اعتبار پا پیش می‌گذارند، به تاریخ نویسی و تخریب افکار عامه به طرفداری ازین شخصیت تاریخ و یا آن یکی مصروف اند و یا برعکس. آنکه به سراغ استناد و ارائه اسناد معتبر از آرشیف های دولتی ممالک مانند تحقیقات و مطالعات محترم داکتر «عبد الرحمن زمانی» که بر اسناد و مدارک، حتی کاپی تلگرام های تبادل شده آن عصر از آرشیف هند برتانوی توصل می جوید، از جانب عده ای با توهین و تردید مواجه می‌گردد؛ در حالیکه برای رد آن اسناد و مدارک و امثال آن آزادی مطبوعات، تحقیق و ادله طرف مقابل را هرگز مانع نمی‌گردد. پس شایسته است که هر خبر یا ادعای تاریخی ایرا که باور نداریم در لفافه احترام متقابل، باورمندی به کرامت انسانی و پیشکش استناد بیطرفانه قابل باور و پذیرش، برای هموطنان پیشکش نماییم تا موجبات آموزش و آشنایی به تاریخ واقعی میسر گردد.

در مورد مباحثات در زمینه قتل «امیر حبیب الله خان» که البته همیشه افواهاتی در مورد چگونگی آن موجود بوده، با تعجب مشاهده می‌گردد که پای دستگاه جاسوسی مبرهن هند برتانوی که بیشتر از دو قرن در صدد مداخلات دایمی در احوال اجتماعی و سیاسی افغانستان بوده است، به نحوی از میان برداشته شده و مؤرخین شوقی حتی اشاره ای به فعالیت آن دستگاه و تربیت هموطنانی که سالهای متمادی را در سر زمین هند برتانوی سپری نموده اند، نمی نمایند در حالیکه انگلستان در ساحة اداره مستعمرات همیشه از مردم متعلق به سرزمین های خودشان برای پیشبرد امور استفاده مینمود که در تاریخ قرن ۱۹ و ۲۰ افغانستان هم نمونه های معتبری را میتوان شناخت.

در نتیجه در حالیکه بیشتر از یک قرن از شهادت «امیر حبیب الله خان» می‌گذرد و وقتاً فوقتاً قاتل وی از میان خاندان خود وی و یا شخصیت های بلند پایه از جانب مؤرخین معرفی می‌گردد، به شمول «شجاع الدوله غوربندی»، مطالبی که اخیراً در مورد «مصطفی صغیر» جاسوس کار کشته برتانیه

که گویا از جانب آندولت برای قتل «مصطفی کمال پاشا» زعیم ترکیه جدید گماشته شده بود، بعد از دستگیری و در آستانه اعدام اعتراف می نماید که وی بعد از وظیفه قتل «امیر حبیب الله خان» در افغانستان برای این مأموریت به ترکیه اعزام گردیده است.

ادعای جاسوس نامبرده و اعتراف دم مرگ وی، شاید نزدیک ترین مطلب قابل باوری در زمینه باشد که مهارت و شیوع اقدامات جاسوسی را برای مرام های مختلفه آن دولت استعماری بیان میدارد. البته در هر زمینه ای از ادعا های تاریخی، رد و یا اثبات آن با تکیه بر استناد منطقی، حق هر خواننده ای میتواند باشد، نه اینکه با توهین و سفسطه سرایی های بی اساس به تحریف و تخریب اذهان خوانندگان بپردازند.

بهرحال با اظهار امتنان قلبی از دوست فرهنگی دانشمند، میرمن «درخانی ذهین» که متن و ورد کتاب ارزشمند «پیر بغدادی» را که نمونه ای از فعالیت جاسوسی نهایت ماهرانه برتانیه، در افغانستان و بین مردم عام را در عصر مترقی امانی برملا می سازد، به اینجانب ارسال داشته اند، بزودی نشر آنرا در وبسایت ملی «استقلال خپلواکی» آغاز می نمایم.

پایان